

## مرد هزار چهره

امید آرمین  
زمستان سال ۷۲ بود که اطلاعاتیه ای در اختیار اداره آگاهی تهران قرار گرفت که در آن به جزئیات روند نفوذ یک مرد افغان در رده های بالای یکی از سازمان های دولتی در تهران پرداخته شده است. بررسی پرونده مرموز این مدیر عامل از سوی سروان ن.د. آغاز شد و وی تجسس ویژه ای را در دستور کار قرار داد. دکتر حسینی نه تنها دارای مدرک دکتر نیست بلکه یک مرد افغان است به نام موسوی و با جعل مدارک توانسته است در رده های بالای سازمانی نفوذ کند. در تحقیق غیر محسوس مشخص شد مردی که خود را دکتر حسینی جا زده است از سوی محل کارش خانه ویلایی به مساحت دو هزار متر در خیابان نفت بهوی تحویل شده است و ماهیانه نیم میلیون تومان حقوق می گیرد. بدین ترتیب، اکپیی ازمأموران در بخشی از تحقیقات خود به در خانه ویلایی مراجعه کردند. وقتی در باز یک زن افغان با لباس های روستایی رو در روی مأموران ایستاد و وقتی شنید مأموران به دنبال دکتر حسینی هستند با ادعای این که همسر وی است گفت که دکتر سرکار است. مأموران وقتی پی به غیبت دکتر حسینی بردند از همسرش خواستند برگه احضار به اداره آگاهی تهران را به دست وی برساند. ۲۴ ساعت بعد قبل از این که دکتر حسینی در اداره آگاهی حضور یابد چند تلفن از محل کارش به افسر پرونده شد و همه با تایید دکتر حسینی برای پی بردن به علت احضار وی به اداره آگاهی کنجکاوی کردند. سروان ن.د که پی به حساس بودن این پرونده برده بود و نمی توانست به دلیل یک اطلاعاتیه دکتر حسینی رامجرم بداند رویه ویژه ای را برای بازجویی از وی در نظر گرفت. ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه صبح بود که دکتر حسینی باظاهری آراسته و باپوشش خاص و فریبنده پای در اداره آگاهی گذاشت و در برابر افسر پرونده نشست. کارآگاه در نخستین اقدام برگه بازجویی را در برابر دکتر حسینی قرار داد و وی شروع به نوشتن اسم، فامیل، نام پدر، تبعیت، آدرس، شغل و سن خود کرد. بعد از پرسیدن فرم بازجویی، افسر پرونده شروع به تحقیق کرد:

■ اسمت چیست؟ نوشته ام!

■ باز هم بگو؟ حسینی!

■ چند سال داری؟ نوشته ام!

■ باز هم بگو؟ ۴۶ ساله ام.

■ شغل شما چیست؟ نوشته ام!

■ باز هم بگو؟ مدیر عامل سازمان.

■ مدرک تحصیلی ات؟ دکترای الهیات و معارف.

■ آدرس محل سکونت را بگو؟ نوشته ام!

■ باز هم بگو؟ خیابان نفت و....

■ چند سال است در سازمان کاری کنی؟ سه سال است.

■ چند سال است در خیابان

## نفت زندگی می کنی؟

سه سال است.

## چه سالی و از کجا فارغ التحصیل شده ای؟

از دانشگاه تهران و مشهد در سال های ۶۵ و ۶۶.

## پیش از این سازمان کجا کاری کردی؟

در سازمانی واقع در مشهد.

## در آن زمان کجا زندگی می کردی؟

در خیابان... شهر مشهد.

## چند سال در مشهد کار کردی؟

به مدت دو سال.

## قبل از مشهد در کجا بودی؟

شهرستان قم.

## چه می کردی؟

درس می خواندم!

## چه درسی؟

درس حوزوی!

## چند سال؟

یک سال.

سروان ن.د در چند سوال ساده، نتایج مهمی به دست آورده بود و توانسته بود شش سال زندگی دکتر حسینی را تحت بررسی قرار دهد، اصلا نمی دانست اطلاعاتیه ای که به دستشان رسیده است اصلت دارد یا یک پاپوش است نمی خواست قضاوت نادرستی بکند و با آبروی کسی بازی کند اما دستور قضایی این بود بررسی کند و باید بهترین روش را برای رسیدن به نتیجه درست در پیش می گرفت قصدوی این بود تا با پرسش های مشابه به سر نخي که دنبال آن بود، برسد.

سروان ادامه داد:

قبل از ۴۰ سالگی چه می کردی؟ شما از من چه می خواهید؟! این سوالی بود که دکتر حسینی با ترس از رویه سوالات از افسر پرونده پرسید! سروان متوجه اضطراب این مرد شد حتی نگاه هایش پر از التهاب بود:

هویت شما چیست؟

چطور مگه!

سوال نکند اگر خسته نشده اید من همان رویه قبلی را ادامه دهم!

می دانم همه جزئیات زندگی ام را می دانید و مراعات شغلم را می کنید. اگر این را می دانید هويت واقعی تان را بگوئيد؟

من موسوی هستم و تبعه افغانستانم. چه شد به این درجه علمی و کاری بالا رسیدی؟ من ۲۰ ساله بودم که به طور غیر قانونی وارد ایران شدم، مدت ها در ساختمان های در حال ساخت کاری می کردم تا این که سرزمینم را آوردم.

در قم وارد کلاس های حوزوی شدم اما آن را به پایان نرساندم با مقدماتی اطلاعات و تغییر ظاهر به مشهد رفتم.

مدارک دکتر را چگونه به دست آورده ای؟

در مشهد با مردی آشنا شدم که جاعل بود، او در ازای گرفتن پول برای من و مدرک دکترای الهیات و معارف جعل کرد، سپس در جلسات زیادی شرکت کردم تا توانستم با پیدا کردن چند آشنا به عنوان مدیر سازمان ها فعالیت را آغاز کنم.

سروان از این که یکی از پیچیده ترین پرونده ها را به این راحتی و با روند پرشش های کوتاه حل کرده بود احساس خوبی داشت.

این مرد افغان در کمتر از ۲۴ ساعت با صدور قرار قانونی به زندان افتاد و همه سابقه فعالیتش در سازمان ها باطل اعلام شد.

# ماجرای هولناک ۴ ابلیس و اشک های ۲ زن



چهار ابلیس که در دو سناریوی جداگانه دوزن را تسلیم نیت های شوم خود کرده بودند در دادگاه کیفری استان تهران پای میز محاکمه ایستادند.

نخستین پرونده مربوط به آزار و اذیت یک زن ۲۶ ساله به نام شهلاست که از سوی مرد همسایه مورد آزار قرار گرفته است.

این زن که در شعبه ۱۲ دادگاه کیفری یک استان تهران حاضر شده بود، با صدایی بغض آلود و گریان در تشریح سر نوشت شوم خود به قضات گفت: اوایل سال ۹۷ بود و من و فرزند دو ساله ام در خانه مان تنها بودیم که زنگ در خانه به صدا درآمد. یک نفر که صورتش را پوشانده بود مقابل در خانه ایستاده بود. او خودش را مأمور اداره برق معرفی کرد و من در را برایش باز کردم. چند دقیقه بعد او مقابل در آیار تمان مان ایستاد و من متوجه شدم او مرد همسایه است که نیمه نام دارد. من در را باز کردم و ولی او که حالت طبیعی نداشت به زور وارد خانه مان شد.

این زن ادامه داد: من از رفتارهای مرد همسایه شوکه شده بودم و می خواستم او را از خانه بیرون کنم که به رویم چاقو کشید و تهدید کرد اگر به خواسته شیطانی اش تن ندهم فرزند دو ساله ام را مقابل چشمانم می کشد. من مقاومت کردم اما به ستم حمله کرد و بدون توجه به التماس هایم مر آزار داد.

شهلا که از به خاطر آوردن صحنه های آزار و اذیت به گریه افتاده بود گفت: مرد همسایه که متاهل است مر آزار داد و موبایلم را به همراه ۲۰ هزار تومان پول نقد که در خانه داشتم دزدید و فرار کرد من برای او اشد مجازات را می خواهم. سپس همسر این زن به قضات گفت: این ماجرا تأثیر بدی در روحیه همسرم گذاشته است و از نظر روحی و روانی به هم ریخته و شب ها کابوس می بیند. ما وضع مالی خوبی نداشتیم و این موضوع باعث شده است زندگی برای ما سخت تر از قبل شود زندگی من و همسرم در آستانه فروپاشی است و مرد همسایه عامل این بدبختی است.

## توبه ابلیس

سپس متهم ۳۴ ساله در جایگاه ویژه ایستاد و به دنبال شکایت این زن وی به پزشکی قانونی گفت: من شیشه مصرف کرده بودم و حال طبیعی نداشتم که وارد خانه زن همسایه شدم. قبول دارم او را آزار دادم ولی به زور و تهدید او را وادار به این کار نکردم.

وی که توبه نامه نوشته بود آن را به قضات ارائه داد و گفت: می دانم اشتباه کردم و به همین دلیل توبه کردم و از قضات می خواهم مرا ببخشند.

در پایان جلسه قضات وارد شور شدند تا درباره این پرونده تصمیم گیری کنند. زن دست فروش دومین پرونده که در شعبه هفتم دادگاه کیفری یک استان تهران رسیدگی شد مربوط به سه مرد جوان بود که یک زن دست فروش را در قهوه خانه ای در حوالی شهریار مورد آزار قرار داده اند.

رسیدگی به این پرونده از پاییز سال ۹۷ به دنبال شکایت یک زن دست فروش به نام مرضیه آغاز شد. وی به مأموران گفت: من در مترو دست فروشی می کنم. چند روز قبل یکی از مشتری ها از من کارت خوان خواست اما چون کارت خوان نداشتم سراغ مرد جوانی به نام فرید رفتم که او را بار ها در مترو دیده بودم و می دانستم او هم دست فروش است. من از دستگاه کارت خوان او استفاده کردم اما اشتباهی به جای ۲۰ هزار تومان ۱۲۰ هزار تومان کسر کشیدم. وقتی مشتری متوجه این ماجرا شد ۱۰۰ هزار تومان مشتری را به او دادم و از فرید خواستم ۱۰۰ هزار تومان را به من برگرداند، اما گفت پول نقد همراه ندارد.

وی ادامه داد: چند روز دیگر دوباره فرید را در مترو دیدم و از او خواستم پولم را بدهد اما بهانه آورد تا این که آخرین بار به من گفت باید همراهش به قهوه خانه پسر عموش در شهریار بروم و پولم را پس بگیرم. من همراه او به قهوه خانه رفتم اما در آن جا او به همراه دو مرد دیگر مر آزار دادند. چند مرد که در قهوه خانه حضور داشتند متوجه ماجرا شده بودند به کمک من آمدند و من توانستم فرار کنم از آن روز به بعد من کابوس می بینم، از سایه خودم هم می ترسم و از اعضای خانواده ام خجالت می کشم.

به دنبال شکایت این زن وی به پزشکی قانونی مراجعه کرد و متوجه شد که او حامله است و باید مراقب خود و جنینش باشد. او همچنین از پزشکان خواست که او را از آزار فرید و دو مرد دیگر در قهوه خانه ها و در خیابان ها مراقبت کنند.

پرونده دیگر این پرونده است نیز در سال ۸۵ به دنبال اختلاف خانوادگی با تنگت یکی از اعضای خانواده اش را کشت و با دریافت دیه از قصاص رهایی یافت. او قرار بود با توجه به رضایت اولیای دم پس از محاکمه آزاد شود. او در بازجویی ها گفت: و حید از روزی که به زندان باز گشت مدام برای همه کرمی می خواند. او می گفت کمتر ها باید پایین و شیر ها بالا بنشینند. آن روز او ۵۰ نفر از نوجوه هایش را که همگی چاقوی دست ساز و آب جوش همراه داشتند به سالن آورده بود تا دعوا کنند. وقتی دعوا بالا گرفت متوجه نشدم چه کسی ضربه های اصلی را به و حید زد.

۱۵ متهم دیگر این پرونده که برخی از آن ها اتهام شرکت در نزاع منجر به قتل و تهیه تصویر از جسد و حید را دارند ادعا کر دند سعید و عباس با تر فندی خاص و حید را به انتهای سالن شماره یک کشاندند و او را با چاقو زدند. در حالی که نوجوه های او در سالن شماره ۳ مانده بودند.

پرونده این جنایت جنجالی با صدور کیفر خواست به شعبه چهارم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شده و قرار است عاملان این جنایت به زودی محاکمه شوند. این در حالی است که مادر و حید از طرف خودش و پسر چهار ساله و حید برای متهمان این پرونده حکم قصاص خواسته است.

## تحلیل کارشناس

## زندگی در بن بست سیاهی ها

دکتر رضا احمدی روان شناس و استاد دانشگاه اختلال استرسی یا آسیب پس از سانحه جزو اختلالاتی است که به سراغ افراد آسیب دیده ای می آید که در جامعه بر اثر حادثه ای دچار استرس های فراگیر می شوند. برخی افراد که در جامعه مورد تهاجم یا سوء استفاده هایی مانند دست درازی قرار می گیرند ترس شان از ورود به محیط های اجتماعی تشدید می شود و انزوای طلبی را ترجیح می دهند. این افراد که پس از تجاوز یا دست درازی از سوی افراد پلید در جامعه زندگی را برای خود محدود می کنند دچار سندرومی به نام اختلال پس از سانحه می شوند که با ورود به محیط اجتماعی هنوز هم می ترسند که اتفاقی که در گذشته برای شان رخ داده مجدد تکرار شود. این عامل استرس زا گاهی اوقات این افراد را تا پای مرگ و خودکشی می کشاند و یک مرگ واقعی را در زندگی تجربه می کنند. معمولا افرادی که از سوی مزاحمان در جامعه مورد سوء استفاده قرار می گیرند دچار این اختلال می شوند که با یادرو حیه و شرایط زندگی شان ترمیم شود زیرا اگر تحت درمان و مراقبت های جدی قرار نگیرند اختلالات روانی گسترده تری آن ها را تهدید می کند. خانواده و مشاوره در ترمیم روحیه افراد پس از حوادثی از قبیل تجاوز و... نقش به سزایی دارند و توصیه می شود بلافاصله افرادی را که در معرض سانحه تلخ بوده اند نزد مشاور ببرند. فشار های روانی شدید سبب می شود این افراد خود را عضوی از جامعه ندانند و عملکردهای اجتماعی شان ضعیف شود و به خاطر تحمل فشار های استرسی و تکرار جزئیات حادثه ای که برای شان رخ داده به افسردگی مبتلا می شوند. این افراد چنان چه از جلسات مشاوره ای بهره مند نشوند اختلال استرس زای پس از سانحه آن ها را تا مرز خودکشی پیش می برد یا ممکن است برای انتقام گرفتن از جامعه همین بلا ها وروند غیر اخلاقی را به کار بگیرند و افراد بی شماری را قربانی کنند. بنابراین اختلال استرس پس از سانحه بسیار گسترده تر از آن است که به نظر می رسد. هر گونه شرایط استرس زا اعم از شدید یا ضعیف ولی دراز مدت می تواند منجر به بروز این اختلال شود. از این رو شناخت این اختلال و اثرات آسیب زایی که بر زندگی شخصی، سلامتی جسمی و روانی و نیز زندگی خانوادگی، شغلی و اجتماعی فرد دارد، به افراد آسیب دیده کمک می کند که به موقع به دنبال کمک و نجات خود از این وضعیت باشند. همچنین این هشدار را برای خانواده ها دارد که در مراقبت از فرزندان خود برای مصون سازی آن ها از درگیری با انواع استرس های کوچک و بزرگ تلاش بیشتری به کار ببرند. چرا که اتفاقات و رفتارهایی که شاید ساده و بی اهمیت به نظر برسد گاهی اوقات آینده فرزندان را تابه می کند.

## بازگشت از سوئد برای ارثیه خونین پدری

توانستم کاری کنم، بلافاصله رفتم و سرابدار را برای کمک صدازدم تا برگشتم، دیدم که خسرو بی هوش روی زمین افتاده است و از شاهین هم خبری نیست که با اورژانس تماس گرفته و وی را برای انجام اقدامات درمانی به بیمارستان منتقل کردند. وقتی عامل جنایت شناسایی شد دستور دستگیری شاهین از سوی بازپرس پرونده صادر شد و کارآگاهان با انجام اقدامات پلیسی موفق به شناسایی مخفیگاه شاهین در محدوده جنت آباد شدند و وی را روز دوم مهرماه بازداشت کردند. شاهین در بازجویی ها گفت: من و پدرم چند سالی است بر سر مسائل مالی اختلاف شدید داریم حتی او آیار تمای را که در محدوده خیابان فرشته بود و سه دانگ آن سهم من بود، فروخته و چیزی به من نداده بود و مرتب امروز و فردا می کرد. وی افزود: روز ۱۹ شهریور ماه از سوئد به ایران باز گشتم و روز حادثه با پدرم درباره این موضوع صحبت می کردم که ناگهان پدرم شروع به فحاشی کرد و چون پیر بود من هیچ عکس العملی نشان ندادم و گفتم نگو پدر جان... که با عصبانی که در دست داشت بر سر من زد که دیگر من چیزی نفهمیدم و شروع به تنگ زدن وی کردم و در یک آن دیدم روی زمین افتاده است. صورتش خونی شده بود از ترس فرار کردم و چند روزی در منزل یکی از دوستانم مخفی شدم.

ارسال بدسر اسر فقط مشهد

شعبه دیگری ندارد

استوران

مرغ فقط مرغ مجید

بلوار فرودگاه، نبش پروین اعتصامی ۶ رستوران مجید

۳۳ ۴۴ ۳۳ ۴۴